

## وهابیت از منظر عقل و شرع (قسمت دوم)

شکی نیست که ما در عصری زندگی می‌کنیم که تمامی دشمنان اسلام برای نابودی اسلام هم پیمان گشته و تمامی امکانات سیاسی و اقتصادی خود را در سقوط اسلام از صحنه بین الملل بکار گرفته‌اند ...



### اهمیت وحدت در عصر حاضر

شکی نیست که ما در عصری زندگی می‌کنیم که تمامی دشمنان اسلام برای نابودی اسلام هم پیمان گشته و تمامی امکانات سیاسی و اقتصادی خود را در سقوط اسلام از صحنه بین الملل بکار گرفته‌اند. که طرح نوین « هانتیگتون »، بزرگ نظریه پرداز کاخ سفید و استراتژیست معروف یهودی در کتاب « برخورد تمدن‌ها » مؤید این مطلب است. و در چنین عصری بیش از هر عصری، مسلمانان نیاز به وحدت دارند و شاید بیش از هر زمانی جامعه اسلامی به همکاری و مساعدت یکدیگر نیازمند است. شاید اهمیت سخن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید: « من أصبح ولم یهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم » کسی که به فکر مشکلات برادران دینی خود نباشد مسلمان نیست، در این زمان بیش از هر زمان دیگر ملموس باشد. بدیهی است در موقعیت فعلی، هر گونه حرکت مشکوک که موجب تفرقه میان صفوف مسلمانان باشد به صلاح اسلام نیست.

و هرگونه فحش و ناسزا از مسلمانان به یکدیگر قبل از آنکه به وحدت میان مسلمین و تقریب بین مذاهب ضربه بزند، چهره نورانی مکتب اسلام را در سطح بین الملل مخدوش می‌کند، و طبقه تحصیل کرده را به مکتب نورانی اسلام بدبین می‌سازد. و این جانب با تکیه بر منطق و اجتناب از هر گونه اهانت، در طول حدود سی سال که با تعداد زیادی از برادران تحصیل کرده بویژه روحانیون و دانشجویان اهل سنت در داخل و خارج کشور جلسات و مباحثاتی داشتم، و به فضل الهی موفقیت‌های خوبی هم به دنبال داشته است که بخشی از این گفتگوها در سایت اینترنتی ([www.valiasr-aj.com](http://www.valiasr-aj.com)) موجود است و هم اکنون نیز مکاتباتی با یکی از اساتید دانشگاه امرالقری در جریان است که نتیجه آن در آینده منتشر خواهد شد. « إن شاء الله ». ولی با توجه به همه آنچه که گذشته و می‌گذرد بهترین و منحصرترین راه را برای رسیدن به وحدت، از بین بردن موانع آن که همان عدم التزام به آداب و سنن انسانی و اسلامی است و سپس فراهم نمودن زمینه‌های این وحدت می‌باشد (جهت آگاهی از موانع تقریب رجوع شود به: رسائل و مقالات: 455، تألیف حضرت آیت الله سبحانی، صوت الحق و دعوة الصدق: 15، تألیف حضرت آیت الله صافی گلپایگانی، السلفية بين أهل السنة والإمامية: 709، وعقائد السنة وعقائد الشيعة: 21 و 217 تألیف صالح وردانی).

### اهداف وحدت

هدف از وحدت، یکی کردن مذاهب و از بین بردن دیگر مذاهب نیست، و غرض مؤسسان تقریب هم جایگزینی اشعری بجای معتزله و سنی را تبدیل به شیعه و حنفی را حنبلی ساختن و یا بعکس نبوده است؛ زیرا این امر نه تنها کار دشوار بلکه امری غیر ممکن می‌باشد. بلکه همت آنان نزدیک نمودن صاحبان مذاهب مختلف به همدیگر با تکیه بر مشترکات، و قرار دادن همه مسلمانان را در صف واحد در برابر دشمنان قسم خورده اسلام بوده است.

مرحوم شیخ محمدتقی قمی، مؤسس « دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية » و نماینده حضرت آیت الله العظمی بروجردی در مدرسه فیضیه می‌گفت: هدف از تأسیس این مرکز، تقریب میان مذاهب است نه توحید، هدف این نیست که شیعه از اصول خود دست بردارد و یا سنی از معتقداتش خودش را رها سازد. و علت فاصله میان مذاهب، عدم آشنایی صحیح از مبانی فکری یکدیگر است و با تأسیس این مرکز، صاحبان اندیشه‌های هر یک از مذاهب، با حفظ مبانی اعتقادی خود و احترام به معتقدات همدیگر، مسائل اختلافی را در محیطی آرام، مطرح نمایند. تا با آشنا شدن به افکار همدیگر و مشترکات میان مذاهب، تفاهم بیشتری داشته باشند. و ایشان می‌گفت: این فضا در جمع به نفع شیعه است. در تاریخ 24 ژوئن 2001، برابر با سوم تیر 1380، شبکه تلویزیونی ANN در لندن، میزگردی درباره تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان با شرکت جمعی از متفکران ایرانی و لبنانی و مصری و بریتانیایی تشکیل داده بود آقای شیخ محمد عاشور، معاون رئیس دانشگاه الازهر و رئیس کمیته گفت‌وگو بین مذاهب اسلامی که به صورت تلفنی با برنامه در تماس بود، گفت:

« فکرة التقريب بين المذاهب الإسلامية لا تعنى توحيد المذاهب الإسلامية ولا صرف أى مسلم مذهبه عن مذهبه وتحت التقريب تضليل فكرة التقريب... فإن الاجتماع على فكرة التقريب يجب أن يكون أساسه البحث والإقناع والافتناع، حتى يمكن لسلاح العلم والحجة مجاربة الأفكار الخرافية... وأن يلتقى علماء المذاهب ويتبادلون المعارف والدراسات ليعرف بعضهم بعضاً فى هدوء العالم المثبت الذى لا هم له إلا أن يدرى ويعرف ويقول فينتج » (مطارحات فكرية فى القنوات الفضائية، العدد الثالث، رجب 1422، صفحه 19 نوشته « مركز العقائد الإسلامية »، و باز خوانی اندیشه تقریب صفحه 31). یعنی: هدف از اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن همه مذاهب و روی گردانی از مذهبی و روی آوردن به مذهبی دیگر نیست که این، به بیراهه کشاندن اندیشه تقریب است، تقریب باید بر پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه علمی به نبرد با خرافات پرداخت، و باید دانشمندان هر مذهبی در محیطی آرام، در گفتگوهای علمی خود، دانش خود را مبادله کنند و نتیجه بگیرند.

### راهی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای وحدت ترسیم نمودند

ما که اکنون این همه به فکر تقریب میان مذاهب و وحدت میان مسلمانان هستیم بهتر نیست که بررسی کنیم آیا رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که قطعاً می‌دانستند بعد از رحلت خویش میان امت اختلاف واقع خواهد شد، فکری و راه حلی برای رفع اختلاف ارائه داده‌اند یا خیر؟ و یا اصلاً می‌شود پنداشت که حضرت العیاذ بالله - در این جهت کوتاهی نموده باشند با اینکه خود فرموده‌اند: پس از من، امت من بیش از هفتاد فرقه خواهد شد « تفتقر أمتی على بضع وسبعين فرقة » ( مستدرک الصحيحین: 3 / 547 والمحلّی: 1 / 62 ).

البته با مراجعه به کتب فریقین ( شیعه و سنی ) در می‌یابیم که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رفع اختلاف و ایجاد وحدت، راه را نشان داده و تکلیف را روشن نموده‌اند. و بهترین عامل وحدت را تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت: معین فرموده‌اند. که این حدیث در منابع روایی فریقین با سندهای متعدد و

صحیح بلکه به صورت متواتر بیان شده است . و می‌شود گفت : که امروز بهترین عامل بلکه منحصرترین راه برای تقرب میان مذاهب و وحدت میان مسلمانان عمل به توصیه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت : می‌باشد که ضامن هدایت و بیمه از هر گونه ضلالت و گمراهی است . حضرت فرمود : « این تارک فیکم ما إن تمسکتُم به لن تصلوا بعدی ، أحدهما أعظم من الآخر ، کتاب اللّٰه حیل ممدود من السماء إلی الأرض وعترتی أهل بیتی ولن ینفرا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما » ( صحیح الترمذی : 5 / 329 ، ح 3876 ، ط . دار الفکر ، الدرّ المنثور للسیوطی : 6 / 7 ، و 306 ، الصواعق المحرقة : 147 و 226 ط . المحمّدیة ، أسد الغابة : 2 / 12 ، تفسیر ابن کثیر : 4 / 113 ) ؛ من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم ، اگر به آن چنگ زدید هیچگاه گمراه نخواهید شد ، یکی از این دو بزرگتر و مهمتر از دیگری است ، کتاب خدا « قرآن » این ریسمان الهی که از آسمان تا زمین کشیده شده است ، و عترت و خاندان من ، این دو از هم دیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند ، پس ببیندیشید که چگونه حق مرا در باره این دو اداء می‌کنید . در برخی از روایات بجای ثقلین تعبیر به دو خلیفه و جانشین شده است .

این تارک فیکم خلیفتین : کتاب اللّٰه . . . وعترتی أهل بیتی ، وآنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ( مسند أحمد : 5 / 182 و 189 ، من حدیث زید بن ثابت بطریقین صحیحین . مجمع الزوائد : 9 / 162 ، الجامع الصغیر للسیوطی : 1 / 402 ، الدرّ المنثور : 2 / 60 ) . و در بعضی از روایات آمده است بر آنان پیشی نگیرید و فاصله نداشته باشید که موجب هلاکت است ، و در مقام آموزش به آنان نباشید که آنان از همه شما داناتر هستند . « فلا تقدّموہما فتلکوا ، ولا تُقصروا عنہما فتلکوا ، ولا تعلّموہم فأنہم أعلم منکم » ( المعجم الکبیر : 5 / 166 ح 4971 ، مجمع الزوائد : 9 / 163 ، الدرّ المنثور للسیوطی : 2 / 60 ) . جالب اینجا است که برخی از مفسران بزرگ اهل سنت مانند فخر رازی این حدیث را در ذیل آیه ( وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا ) ( آل عمران : 103 ) - و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید ، و پراکنده نشوید - آورده‌اند ) تفسیر کبیر ( مفاتیح الغیب ) : 7 / 173 ) .

### وہابیت عامل تفرقه میان امتا

ملت مسلمان که با الهام از رهنمودهای حیاتبخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت‌های تنویان ( مغول ) ثابت و استوار بماند . با کمال تأسف با ظهور مکتب وہابیت در قرن هفتم این وحدت در هم شکسته شد ، و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان ، ضربات جبران ناپذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد ساخت ، و با نابودی آثار بزرگان دین و کاستن از مقام انبیاء و اولیاء ، در خدمت استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه اسلام در آمد . در قرن 12 « محمّد بن عبد الوہاب » مروج اصلی افکار وہابیت ، مسلمانان را به جرم توسل به انبیاء و اولیاء الهی مشرک و بت پرست قلمداد کرد و فتوا به تکفیر آنان داد و خونشان حلال و قتل آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنائم جنگی به حساب آورد ، که در نتیجه این فتوا ، هزاران مسلمان بی گناه به خاک و خون کشیده شد . و امروز مفتیان سعودی که عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته‌اند با فتوا به حرمت ازدواج با شیعه ، و نجاست ذبیحہ آنان ، و حرمت پرداخت زکات به فقراء شیعه ، راه هر گونه وحدت را مسدود می‌کنند ( شیخ عبد اللّٰه جبرین ، عضو دارالافتای عربستان ، در پاسخ به استفتایی که درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقراء شیعه از او شده است می‌گوید : « زکات نباید به کافر و بدعتگذار پرداخت شود و رافضیان . . . بدون شک کافرند . . . لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود ؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می‌گیرد و در حال جنگ با اسلام و تنسین است ؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است » . گفته می‌شود : وی فتواهای دیگری نیز بر ضد شیعه صادر کرده است ، که از آن جمله مباح شمردن قتل شیعیان است . ( برگزیده اخبار ، شماره 16 ص 13 ، مورخ 7 / 9 / 80 ) .

هیأت دائم افتاء سعودی در پاسخ به استفتائی در ازدواج با شیعه می‌نویسد : « لایجوز تزویج بنات أهل السنّة من أبناء الشیعة ولا من الشیوعیین ، وإذا وقع النکاح فهو باطل ، لأنّ المعروف عن الشیعة دعاء أهل البیت ، والإستغاثۃ بهم ، وذلك شرک کبیر » ( فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء : 18 / 298 ) . ازدواج اهل سنت با شیعه و کمونیست‌ها جایز نیست و اگر ازدواجی صورت گرفته ، باطل است ، چون عادت شیعه توسل به اهل بیت است و این بزرگترین شرک به شمار می‌رود . با اینکه این لجنة در پاسخ به ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده است که : « یجوز للمسلم أن یتزوّج کتابیة - یهودیة أو نصرانیة - إذا کانت محصنة وهی الحرّة العقیفة » ( فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء : 18 / 315 ) .

ازدواج مسلمان با اهل کتاب اعم از یهودی و نصرانی ، در صورتی که اهل فحشاء نباشد ، جایز است . و یا در کتابی که با حمایت حاکمان مکه و مدینه در همین سالهای اخیر به نام « مسألة التقرب » ( کتاب « مسألة التقرب بین أهل السنّة والشیعة » رساله فوق لیسانس دکتر قفاری است که این کتاب در سالهای اخیر در کشور سعودی ، مکرر چاپ شده است . جهت آگاهی بیشتر به ج 2 ص 253 ، از چاپ پنجم مراجعه شود ) منتشر شد ، اولین پیش شرط وحدت و تقرب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته‌اند .

بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از اسلاف خود ، شیعه را بدتر از یهود می‌دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام همصدا گردیده‌اند چگونه می‌شود به تقرب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟

**چه خوش بی مهربانی از دو سر بی \* که یک سر مهربانی درد سر بی**

### عصر ظهور وہابیت

پیشرفت اسلام در اروپا و شکست آندلس برای غرب صلیبی بسیار تلخ و ناگوار بود ، و او را به فکر و اندیشه انتقام واداشت و در سالهای پایانی قرن پنجم ، پاپ رم ، با فرمان حمله به فلسطین ( قبله اول اسلام ) ، صدها هزار مسیحی بر افروخته از کینه دیرینه صلیب را بر ضد توحید از اروپا به راه انداخت تا قدس را قتلگاه مسلمانان سازند ، و به دنبال آن جنگهای مشهور صلیبی که حدود 200 سال ( 489 - 690 ) به طول انجامید و میلیونها کشته و مجروح بر جای گذاشت آغاز گشت . در همان زمانی که مصر و شام سخت با صلیبیان در گیر بودند ، امت اسلامی با پپ طوفانی مهیبت یعنی حمله مغولان به رهبری چنگیز مواجه گردید که آثار ارزشمند اسلامی را نابود و یا غارت کردند .

پنجاه سال بعد از آن ( 656 ق ) توسط هلاکو نواده چنگیز ، بغداد به خاک و خون کشیده شد و طومار خلافت عباسی در هم پیچید . و سپس بر سر حلب و موصل ( 657 - 660 ق ) همان بلا آمد که بر بغداد گذشته بود . ابن اثیر مورخ مشهور می‌نویسد : مصائب وارده بر مسلمین از سوی مغول آنچنان سهمگین بود که مرا یارای نوشتن آنها نیست و ای کاش مادر مرا نمی‌زیاید ( الکامل فی التاریخ : 12 / 358 ) . گفتنی است که در طول سلطه مغول فرستادگان سلاطین همواره می‌کوشیدند که با جلب نظر مغولان و همدستی آنان امت اسلامی را از دو سو تار و مار کنند . افزون بر اینکه مادر و همسر هولاکو مسیحی بودند و سردار بزرگش در شامات ( کیتو بوفا ) نیز مسیحی بود . و همچنین اباقاخان ، ( 663 - 680 ) فرزند هلاکو با دختر امپراتور روم شرقی ازدواج کرد و با پاپ و سلاطین فرانسه و انگلیس بر ضد مسلمین متحد شدند و به مصر و شام لشکر کشید . و از همه بدتر ( ارغون ) نوه هلاکو ( 683 - 690 ) به وسوسه وزیر یهودیش سعد الدوله ابهری در اندیشه تسخیر مکه و تبدیل به بتخانه

افتاد و مقدمات این دسیسه را نیز فراهم ساخت ، که خوشبختانه با بیماری ارغون و قتل سعد الدوله آن فتنه بزرگ عملی نشد ( جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب « وهابیت ، مبانی فکری و کارنامه عملی » تألیف دانشمند فرزانه و فقیه توانا حضرت آیت الله سبحانی ص 24-21 . و جهت آگاهی از جنایات مغول و روابط آنان با صلیبپور بر ضد اسلام رجوع شود به کتاب « تاریخ مغول » اثر محقق توانمند آقای عباس اقبال آشتیانی صص 191 - 197 - 226 به بعد ) الحمد لله . در چنین زمان حساسی که کشورهای اسلامی در تب و تاب این درگیریهای ویرانگر می سوخت و مسلمانان مورد حمله های ناجوانمردانه شرق و غرب قرار گرفته بودند ، « ابن تیمیه » مؤسس اندیشه های وهابیت به نشر افکار خود پرداخت و شکاف تازه ای در امت اسلامی ایجاد کرد .

### ابن تیمیه بنیانگذار فکری وهابیت

أحمد بن تیمیه سال 665 ق ، پنج سال پس از سقوط خلافت بغداد در حرّان از توابع شام به دنیا آمد و تحصیلات اولیه را در آن سر زمین به پایان برد . و پس از حمله مغول به اطراف شام و همراه خانواده اش به دمشق رفت و در آنجا اقامت گزید . در سال 698 هـ ق ، به تدریج آثار انحراف در وی ظاهر شد خصوصاً به هنگام تفسیر آیه شریفه ( الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ) ( طه : 5 ) در شهر حماة ( یکصد و پنجاه کیلومتری شهر دمشق ) برای خداوند تبارک و تعالی جایگاهی در فراز آسمانها که بر تخت سلطنت متکی است تعیین کرد ( او در کتاب العقیده الحمویة : 429 می گوید : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ . . . ) . این تفسیر مخالف آیات قرآن چون : ( لَيْسَ كَمِثْلَيْهِ شَيْءٌ ) ( شوری / 11 ) و ( وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ) ( إخراج : 4 ) می باشد که خداوند را از هر گونه تشبیه به صفات مخلوقات باز داشته است . انتشار افکار باطل « ابن تیمیه » در دمشق و اطراف آن غوغایی به پا کرد و گروهی از فقهاء علیه او قیام کرده و از جلال الدین حنفی قاضی وقت محاکمه وی را خواستار شدند ولی وی از حضور در دادگاه امتناع ورزید . « ابن تیمیه » همواره با آراء خلاف خود افکار عمومی را متنسج و معتقدات عمومی را جریحه دار می کرد ، تا اینکه هشتم رجب سال 705 قضات شهر همراه با وی در قصر نائب السلطنه حاضر شدند و کتاب « الواسطیة » وی قرائت شد و پس از دو جلسه مناظره با « کمال الدین زملکانی » و اثبات انحراف فکری و عقیدتی « ابن تیمیه » وی به مصر تبعید شد . در آنجا نیز بخاطر نشر اندیشه های انحرافی توسط « ابن محلول مالکی » قاضی وقت به زندان محکوم گشت ، و سپس در 23 ربیع الأول سال 707 از زندان آزاد شد ، ولی بخاطر پافشاری بر نشر عقاید باطلش ، قاضی « بدر الدین » وی را محاکمه کرد و احساس نمود که وی در قضیه توسل به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) ادب را نسبت به حضرت رعایت نمی کند ، بنابراین او را روانه زندان کرد ( البدایة و النهایة : 14 / 47 ) . و عاقبت در سال 708 از زندان آزاد شد ولی فعالیت مجدد وی باعث شد که آخر ماه صفر سال 709 به اسکندریه مصر تبعید شود و پس از هشت ماه به قاهره بازگردد . ابن کثیر می نویسد : در 22 رجب سال 720 به خاطر فتاوی دور از مذاهب اسلامی به دار السعاده احضار شد و قضات هر چهار مذهب ( حنفی ، مالکی ، شافعی و حنبلی ) او را مذمت و به زندان محکوم کردند ، تا در دوم محرم سال 721 از زندان آزاد گردید . شوکانی از علماء بزرگ اهل سنت می نویسد : طبق فتاوی قاضی مالکی دمشق که حکم به کفر او داده بود ، در دمشق ندا در دادند که هر کس معتقد به عقاید « ابن تیمیه » باشد ، خون و مالش حلال است « من اعتقد عقیده ابن تیمیه حلّ دمه وماله » ( الدرر الكامنة : 1 / 147 ، البدر الطالع : 1 / 67 ) .

### انتقادات بزرگان اهل سنت از « ابن تیمیه »

برخی از شخصیت های بزرگ اهل سنت و معاصر « ابن تیمیه » مطالب وی را به نقد کشیده و برخی کتابهای مستقل در بطلان آرای او تألیف کردند مانند « تقی الدین سبکی » که دو کتاب به نامهای « شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام » و « الدرّة المضية فی الردّ علی ابن تیمیه » نوشت . وقال الذهبي موجهًا كلامه لابن تیمیه : یا خيبة! من أتبعك فإنه معرض للزندقة والإلحاح . . . فهل معظم أتباعك إلا عقيد ، مربوط ، خفیف العقل ، أو عامی ، كذّاب ، بليد الذهن ، أو غريب ، واجم ، قوي المکر ، أو ناشف ، صالح ، عديم الفهم ، فإن لم تصدقني ففتنهم ورتهم بالعدل . . . إلى منی تمدح كلامك بكيفية لا تمدح بها والله بها أحاديث الصحيحين ، یا ليت أحاديث الصحيحين تسلم منك ، بل فی كلّ وقت تغییر علیها بالتضعیف والإهدار أو بالتأویل والإلحاح . ای بی چاره ، آنان که از تو متابعت می کنند در پرتگاه زندقه و کفر و نابودی قرار دارند ، نه این است که عمده پیروان تو عقب مانده ، گوشه گیر و سبک عقل و یا عوام ، دروغگو و کودن ، و یا بیگانه ، فرومایه و مکار ، و یا خشک ، ظاهر الصلاح و فاقد فهم هستند . اگر چنانچه سخن مرا قبول نداری آنان را امتحان کن و با مقیاس عدالت بسنج . تا کی سخنان نا شایسته خود را بالاتر از احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم می شماری؟ ای کاش احادیث آن دو کتاب از اعتراض تو در امان مانده بود ، تو بعضی اوقات آنها را تضعیف کرده و بی ارزش می کنی و یا توجیه نموده و انکار می کنی!! « ذهبی » دانشمند بلند آوازه عصر « ابن تیمیه » در نامه ای به « ابن تیمیه » نوشت :

أما أن لك أن ترعوي؟ أما حان لك أن تتوب وتُتِيب؟ أما أنت في عشر السبعين وقد قرب الرحيل ، بلى والله ما أذكر أنك تذكر الموت ، بل تزدري بمن يذكر الموت ، فما أظنك تقبل على قولي وتصغى إلى وعظي ، فإذا كان هذا حالك عندي وأنا الشفوق المحبّ الوادّ كيف حالك عند أعدائك ، وأعداؤك والله فيهم صلحاء وعقلاء وفضلاء كما أنّ أولياءك فيهم فجرة كذبة جهلة ( الإعلان بالتوبيخ : 77 . تکملة السيف الصيقل : 190 ) .

آیا وقت آن نرسیده است که از جهل و نادانی دست برداری و توبه کنی؟ بدان که مرگت نزدیک شده ، بخدا قسم گمان نمی کنم تو به یاد مرگ باشی بلکه کسانی را که به یاد مرگ هستند تحقیر می کنی! . . . تو با من که دوست هستم این چنین برخورد ( تند و دور از ادب اسلامی ) می کنی پس با دشمنان چه خواهی کرد . به خدا سوگند در میان دشمنان ، افراد صالح و شایسته و عاقل و دانشور فراوان هستند چنان که در بین دوستان تو افراد آلوده ، دروغگو ، نادان و بی عار زیاد به چشم می خورند .

« سبکی » از محققان برجسته معاصر « ابن تیمیه » می گوید : لما أحدث ابن تیمیه ما؛ پاپ أحدث فی أصول العقائد ونقض من دعائم الإسلام الأركان والمعاهد ، بعد أن كان مستترا بتبعية الكتاب والسنة ، مظهرًا أنه داغ إلى الحق ، هاد إلى الجنة ، فخرج عن الاتباع إلى الابتداع ، وشدّ عن جماعة المسلمين بمخالفة الإجماع ، وقال بما يقتضی الجسمیة والترکیب فی الذات المقدسة وأنّ الافتقار إلى الجزء لیس بمحال ، وقال بحلول الحوادث بذات الله تعالى . . . فلم يدخل فی فرقة من الفرق الثلاثة والسبعين التي افرقت عليها الأمة ، ولا وقعت به مع أمة من الأمم همّة ( الدرّة المضية : 5 ) .

او در پوشش پیروی از کتاب و سنت ، در عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را درهم شکست ، او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست و سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خدا و مرگ بودن ذات اوست ، تا آنجا که ازلی بودن عالم را ملتزم شد و با این سخنان حتی از 73 فرقه نیز بیرون رفت . « ابن حجر مکی » از دانشمندان بزرگ اهل سنت و مورد قبول وهابیت در باره « ابن تیمیه » می نویسد : ابن تیمیه عبد خذله الله ، وأصله وأعماه ، وأصمه وأذله ، وبذلك صرح الأئمة الذين بينوا فساد أحواله وكذب أقواله . . . وأهل عصرهم وغيرهم من الشافعية والمالكية والحنفية ، ولم يقتصر اعتراضه على متأخري الصوفية ، بل اعترض على مثل عمر بن الخطاب وعلى بن أبي طالب رضی الله عنهما والحاصل أنه لا يقام لكلامه وزن بل يرمى في كلّ وعر وحن ، ويعتقد فيه أنه مبتدع ، ضالّ مضلّ ، غال عاملها الله بعدله ، و أجارنا من مثل طريقته ( الفتاوى الحديثة : 86 ) . خدا اورا خوار وگمراه و کور وکر کرده است و پیشوایان اهل سنت و معاصرین وی از شافعیها و مالکیها و حنفیها ، بر فساد افکار و اقوال او تصریح دارند و اعتراض وی حتی عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نیز در بر گرفته است . . . سخنان « ابن تیمیه » فاقد ارزش بوده و او فردی

بدعت گذار و گمراه ، گمراهگر و غیر معتدل است ، خداوند با او به عدالت خود رفتار نماید و ما را از شر عقیده و راه و سم وی حفظ نماید .  
« شَوَكَانِي » از علماء بزرگ اهل سنت می‌گوید : « صرح محمد بن محمد البخاری الحنفی المتوفى سنة 841 بتدعيه ثم تكفيره ، ثم صار يصرح في مجلسه : أن من أطلق القول على ابن تيمية أنه شيخ الإسلام فهو بهذا الإطلاق كافر » ( البدر الطالع : 2 / 260 ) . محمد بخاری حنفی متوفای سال 841 در بدعت گذاری و تکفیر « ابن تيميه » بی پرده سخن گفته است تا آنجا که در مجلس خود تصریح نموده که اگر کسی « ابن تيميه » را « شيخ الاسلام » بداند ، کافر است .  
ابو مهدی القزوينی  
مطالعات شیعه شناسی